

عبدالحمید

ویژه‌نامه بیست و چهارمین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش سوم



شهید مزاری
در آئینه ادبیات و شعر



حفیظ شریعتی (سحر)

احیای هویت در شعر فارسی‌دري

چکیده

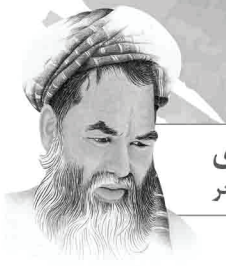


هویت؛ چيستی انسانی انسان‌ها است و در شناخت عینی انسانی مجموعه‌ای از خصوصیت‌های پایدار است که توسط آن انسانی از دیگران متمایز می‌شود. «ما» هویت است که در تعامل گروهی و قومی کسب می‌شود و باعث دیالکتیک میان فرد و اجتماع می‌گردد. تنها در این صورت است که فرد در جمع احساس امنیت می‌کند. کلان شدن این هویت هنگامی صورت می‌گیرد که هویت‌های فردی و اجتماعی در جامعه جهانی شده، با عبور از هویت فردی و قبیله‌ای، قومی، زبانی با حفظ ویژگی‌های انسانی به «هویت انسانی» راه یابد. برای رسیدن به هویت فردی و جمعی و سرانجام «هویت انسانی» آموزه‌هایی اند که شهید مزاری در نبود آن، در طلب آن شد و در راه وصول به آن به شهادت رسید. آموزه‌هایی چون؛ هویت انسانی، عدالت اجتماعی، وحدت‌گرایی، رواداری و صلح‌اندیشی، وحدت‌ملی، بدون تبعیض و تعصب، توسعه پایدار و متوازن، اصلاحات اداری، توجه به حقوق انسانی شهروندان افغانستان، رفع تمایزات تباری و قومی و تأکید بر اخوتی فراتر از قومیت و ملیت که سخن اصلی و خواست انسانی مردم هزاره‌اند. وصول به هویت انسانی انسان هزاره باعث شد که موجی از احساس، عواطف و عقلانیت شکل بگیرند و به گونه‌های گوناگون انعکاس یابند و شاعران با زبان شعر به سراغ این باور بروند و آن را در شعرهای شان انعکاس بدهند. این تحقیق در پی چگونگی این انعکاس شاعرانه از هویت انسانی هزاره‌ها است که شهید مزاری نقش بالایی در وصول به آن داشت. چهره‌های برجسته شعر فارسی‌دري، فرهنگ و هویت ملی و انسانی هزاره‌ها را فراروی چشمان مردم افغانستان، فارسی‌زبانان و جهانیان نهادند.

هدف این مقاله، مروری بر مقوله هویت ملی و انسانی مردم هزاره در شعر امروز افغانستان است. بنابراین پس از بیان مفاهیم و مؤلفه‌های هویت، نمونه‌هایی از شعرهایی آورده شده‌اند که مفاهیم اصلی هویت ملی و انسانی مردم هزاره در آن‌ها، تبیین شده‌اند.

در این پژوهش از روش مرور مجموعه شعرها و مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است و تأثیر ادبیات در هویت‌یابی هزاره‌ها با توجه به هویت‌بخشی شهید مزاری مورد بررسی قرار گرفته است.

✦ **کلیدواژه‌ها:** هویت، شهید مزاری، هویت قومی، هویت ملی، هزاره.



شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر

مقدمه

هزاره از مدینه جاهله و گذشته تلخ که هزاره‌ها توان نفس کشیدن در آن را نداشتند به مدینه فاضله قرار دادند. این شعرها جلوه‌های گوناگون حیثیت و عظمت گوهر انسانی‌اند که باید هویت انسانی هزاره‌ها در آن بازنمایانده شوند. شاعران این شعرها، هویت انسان هزاره را در زمانی به تصویر کشیدند که پیش از آن حرف گفتن از آنان جرم انگاشته می‌شد. آنان در بازنمود واقع‌نمایانه هویتی انسانی هزاره‌ها با برجسته‌سازی آرمانی و عینی آنان، الگویی تازه‌ای پیش روی انسان افغانستانی گذاشتند تا به کمال انسانی دست یافته شود و افزون بر هویت فردی انسان هزاره، هویت اجتماعی و آرمانی (الهی، مذهبی) آن‌ها نیز به تصویر کشیده شوند تا این مردم با هویت خویش که مذهبی و انسانی است، زندگی کنند. (کنار جاده نوشتند کاین گذرند است/ عبور هر چه هزار و هزاره ممنوع است. (رحمت‌الله بیژن‌پور آبادی) سوار از جگر رود تشنه آمده بود/ ز هفت‌خوان دد و دیو و دشنه آمده بود/ شبانه توسن آتش‌رکاب هی کرده/ هزار گردنه را با شتاب طی کرده (ابوطالب مظفری).

تعریف هویت

فرهنگ معین، هویت را اینگونه تعریف می‌کند: «هستی، وجود، آن‌چه موجب شناسایی شخص باشد، شناسنامه». هویت را به هویت فردی (شخصی)؛ هویت خانوادگی؛ هویت ملی؛ هویت دینی؛ هویت اجتماعی؛ هویت فرهنگی؛ هویت تمدنی تقسیم کرده‌اند. هویت همان «خودی» ما است که در پاسخ سؤال «من کیستم؟» می‌آید و امری سیال و متغیر است. هویت از طریق نظام‌های فرهنگی، به ویژه ادبیات، شکل می‌گیرد. هویت ساخته‌عده خاص نیست؛ بلکه محصول مشارکت آحاد مردم است و در طول زمان شکل می‌گیرد. «هیچ هویت بنیادین در کار نیست و قدرت در هر عصری، هویت آدمی را رقم می‌زند. این رویکرد به خاطر قائل نشدن یک گوهر ثابت برای هویت در تقابل با رویکرد جوهرگرایانه قرار می‌گیرد؛ پس در واقع جریان‌های هویت، ما را هم‌چون فضاهای رنگارنگی در

هویت هر فرد انسانی بخشی از هویت مجموعه‌ای است که در محدوده‌ای به نام خاک با اعتقادات، فرهنگ، تاریخ و خواسته‌های مشترک زندگی می‌کنند. هویت انسان هزاره باتوجه به محدوده جغرافیایی و فرهنگی این مردم که از هزاران سال پیش در افغانستان کنونی شکل گرفته است، مجموعه هویت است که در حول محور هویت هزاره‌گی در طول زمان تداوم یافته‌اند. محوری که مانع تحقق هویت ملی نیست؛ بلکه به رسمیت شناخته شدن هویت هزاره‌گی در افغانستان است که راه رسیدن به وحدت ملی را آسان می‌سازد و با آن در پذیرش درونی هویت‌های متکثر و مجزا می‌توان از تمامیت‌خواهی قومی جلوگیری کرد. این باور هویتی در شعر شاعران فارسی‌دری در افغانستان پرداخته شده است که در ادبیات کلاسیک فارسی و شعر فارسی‌دری پیش از مبارزات غرب کابل چندان مورد توجه قرار نگرفته بود و شاعران در شعرشان کم‌تر تمایل نشان داده بودند تا وارد حوزه‌های هویتی شوند؛ زیرا آنان خرده هویت‌ها را ناقض هویت ملی می‌دانستند و هویت ملی چیزی جز یک هویت خودساخته نبود. با طرح هویت هزاره‌گی به طور جدی از طرف شهید مزاری، این باور نیز در شعر شاعران وارد شد و آنان آگاهانه با ارائه نمادها، عناصر و تصاویر شاعرانه این باور را نشان دادند. آنان با حس نوستالژی‌یکی که با غم مردمی عجین بوده است، به هویت به عنوان اصلی بنیادین در حفظ وحدت یک جامعه یا ملت، کوشیدند تا از یک طرف به هویت هزاره‌گی پرداخته شود و از طرف دیگر، به مصادیق و مولفه‌های هویت هزاره‌گی

در شعر روی آورده شود. چنین است که مهم‌ترین نمودهای هویت هزاره‌گی مانند هویت قومی، سیاسی و فرهنگی، یادکرد نام‌آوران، کاربرد واژگان خاص بومی، ارائه تصویرهایی از زندگی مردم در گذشته و حال، توجه به برخی آداب و باورهای هزاره‌ها، هویت فردی، اجتماعی و آرمانی انسان هزاره در این شعرها به برجستگی نشان داده شده‌اند که پیش از آن چندان نمودی نداشته‌اند. این شاعران آرمان‌گرایانه شعر را در خدمت رهایی انسان به ویژه انسان

”

با طرح هویت هزاره‌گی به طور جدی از طرف شهید مزاری، این باور نیز در شعر شاعران وارد شد و آنان آگاهانه با ارائه نمادها، عناصر و تصاویر شاعرانه این باور را نشان دادند.

“

ویژه‌نامه بیست و چهارمین سالگرد شهادت
شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

مزار مزاری

مزاری ره سربو شیارازمو مزاری سپر محمدرازمو

برای ایفای آن بازی کرده‌اند. این شعرها با هدف دستیابی به مفهوم هویت و نکات اشتراک و تمایز عنصر هویت سروده شده‌اند.

باری، شعر و ادبیات نقش مهمی در هویت‌دهی میان ملت‌ها داشته‌اند. هویت در نظر گرفته شده برای انسان در ادبیات ما، در پی آن است تا علو روح بشر را بنمایاند و نشان دهد که آدمی چگونه قادر است، از خویشتن خویش بیرون آید و به دنیا پشت پا زند، مادیات را نفی کند و با وارستگی غبطه‌انگیزی به معنویت ناب بیبندد و راه فنا در پیش بگیرد تا به بقا و جاودانگی برسد. «از آن جایی که ادبیات ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد، بر ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، ساخت‌های طبقاتی، تعلیم و تعلم شیوه‌های درست زندگی و به طور کلی شیوه‌های نگرش بر جهان تأثیر بسزایی دارد.» (حلبی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

هویت قومی

«قوم» در لغت به گروهی از مردم گفته می‌شود و در اصطلاح، به جمعیت انسانی مشخص گفته می‌شود که در «اجداد»، «سرزمین»، «زبان»، «فرهنگ» و «تاریخ»، مشترک باشند. مجموعه‌ای که دارای پیوند تاریخی به هم پیوسته برای حفظ

بر گرفته است و در واقع کارناوال متحرکی است که همواره با جریان‌هایی ارتباط دارد؛ که مخاطب‌شان قرار می‌گیرد.» (علی اکبری، ۳۲۱: ۱۳۸۴).

نقش ادبیات در هویت‌بخشی

یکی از مسائل مهمی که در روند هویت‌یابی ملت‌ها نقش اساسی دارد، ادبیات و شعر است. ادبیاتی که زنده و پویا است و مدام در حال رشد و تغییر تا بتواند همگام با تغییرات اجتماعی گویای فرهنگ و هویت قومی و ملی یک جامعه باشد و یک سرزمین را از دستخوش هجوم و فراموشی نجات ببخشد. شعری که از عناصر مهم سازنده فرهنگ قومی و ملی باشد و بازتاب روح جمعی و آرزوهای ملی یک جامعه را تبارز دهد. از همین رو است که نقش شاعران در فرهنگ‌سازی، هویت‌دهی و هویت‌سازی، اهمیت می‌یابد و گنجینه‌ای می‌شود که احساسات، افکار، عواطف، جهان‌بینی، آشنایی با گذشته، پیشینه و ریشه خود و در حقیقت آشنایی با هویت تاریخی خود و نوعی «خودشناسی» به معنی تاریخی و ملی آن را باز می‌نماید. ادبیات، به ویژه شعر یکی از اثرگذارترین عناصر در شناسایی عنصر هویت انسانی یک قوم و ملت است که شاعران، نقش اساسی را



شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر

بکند. یک‌راه است: راه تفاهم و پذیرش همدیگر و این منطق را به همه اعلان کردیم و می‌گوییم و روی این مسئله هستیم.» و «این مسئله که ما طی سیصد سال محکوم بودیم و در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به‌زعم بعضی‌ها ننگ بود، امروز الحمدلله از بین رفته است»، (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۷۹-۱۴۱). این باور از هویت در شعرهای شاعران به گستردگی بازتاب یافته است که این گونه‌اند: (با قامت بلند تو آزاد می‌شدیم/بابای پرشکوهی ز پولاد می‌شدیم/ای سروسرفراز سپیدار سربلند/ در سایه‌سار سبز تو شمشاد می‌شدیم/گویا به چشم خویش تو خورشید داشتی/کز یگ نگاه گرم تو آباد می‌شدیم، (محمد عزیزی)، به عظمت آن قبا نام/ که با وقارش/ ملتی را سروری داد! / نکاند خاکی را/ که قرن‌ها/ بر نام ملتی نشسته بود/ کاش می‌ماند آن رهبر! (مرتضی برلاس).

هویت فردی، اجتماعی

هویت فردی؛ مجموعه خصوصیات و توان‌مندی‌های فردی اشخاص است که سه بعد شخصیتی، صنفی و باطنی او را شامل می‌شود. هویت فردی، بیانگر شکل و ماهیت وجودی ذات فردی و به معنای ویژگی‌یکتایی و فردیت هر فرد و ویژگی همسانی که در آن افراد می‌توانند به یکدیگر پیوسته باشند، اشاره دارد. هویت انسانی فرد حس تعلق و مجزا بودن ایشان است که شخص به خودی خود می‌اندیشد که کیست و نشان درک ما از دیگران و تعامل ما با دیگران است که از طریق ارتباط در جامعه به وجود می‌آید؛ اما هویت اجتماعی دستاوردی عملی و فهم هویت‌های اجتماعی فردی و جمعی است؛ به این معنا که انسان دارای تصوراتی از ویژگی‌های خود دارد. این تصورات در مورد خود در گروه و یا در گروه‌های اجتماعی و از طریق منتسب بودن به آن گروه تعریف می‌شود. به دیگر سخن، احساس انتساب به مجموعه‌ای از افکار و اساسات می‌تواند هویت جمعی یک فرد را باز نماید.

و حراست از میراث‌های قومی‌شان پایبند هویت‌شان‌اند و آن را گرامی می‌دارند. از این‌رو، «هویت قومی» احساس تعلق و تعهد به ارزش‌های فرهنگی و معنوی یک قوم است که در بستر تاریخ شکل گرفته است. این ارزش‌های قومی ممکن است در یک دوره تاریخی به بحران هویت قومی، به دلیل موانع سیاسی، حقوقی، اجتماعی، تحریف تاریخ، بیگانه‌سازی عمدی نسل جدید نسبت به ارزش‌های آن قوم منجر شود که در این صورت عده‌ای برای حفظ هویت‌شان به پا می‌خیزند که این ارزش‌یابی در دهه هفتاد به صورت جدی شکل گرفت و شهید مزاری نقش سازنده‌ای برای احیای هویت مردمی داشت که شاعران این ارزش‌های جمعی، مردمی و قومی را مورد توجه قرار دادند و همگانی ساختند. (طایفه بیدار شد تا آمدی / تیغ جوهردار شد تا آمدی (بشیر بختیاری)

طرح مسئله هویت قومی در اندیشه شهید مزاری تلاش برای برون‌رفت از وضعیت ناپه‌نجار مردم هزاره در دهه هفتاد و پیش از آن بوده است تا تأکیدی باشد بر هویت‌های مجزای قومی که از سر جبر روزگار رقم خورده بود و سخن استاد شهید نیز استوار بر این امر است:

«شما در جریان هستیم که برادرانی که در پشاور نشسته بودند، گفتند: که شیعه‌ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد هستند و از کل رادیوها اعلان شد که شیعه دو درصد یا سه درصد هیچ حق ندارد که در حکومت نقش داشته باشد و این عقلایی است و غیرعقلایی نیست. در این جا بود که ما فکر کردیم پس ما که تا حالا در سروصورت می‌زدیم

که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد، حکومت ناب اسلامی باشد و وقتی که ما در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بی‌خودی است. باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم. ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم و روی این مسئله بود که حزب و حدت تشکیل شد.» و در ادامه در این مورد ایشان می‌گوید: «راه حذف در افغانستان تمام شده و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف



”

«راه حذف در افغانستان تمام شده و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک‌راه است: راه تفاهم و پذیرش همدیگر و این منطق را به همه اعلان کردیم و می‌گوییم و روی این مسئله هستیم.»

“

شهید مزاری دربارهٔ هویت جمعی و فردی مردم هزاره به صورت کیستی این مردم سخن می‌گفت و آن را به جهانیان اعلان می‌کرد که مردم افغانستان و جهان باید به حضور مردم هزاره عادت کنند و آن را بپذیرند و به انکار آن ننشینند. دید سنتی و تحقیرآمیز به هزاره‌ها برچیده شود و این مردم بازخوانده شود که در گذشته به انکار آنان کوشیده شده بود. «طرح وحدت ملی»، «تحمل همدیگر»، «برداشتن نگاه‌های تحقیرآمیز قومی، حزبی و مذهبی» و «زندگی

مسالمت‌آمیز با همه تنظیم‌ها و ملیت‌ها» شعاری بودند که شهید مزاری همواره بر آن پای می‌فشرد و حضورش را بر آن معنا می‌داد. ایشان ضمن برشماری خواست هزاره‌ها، به آگاهی، بلوغ سیاسی و هویت هزاره‌ها تأکید می‌کرد و راه دشوار عدالت، انسانی کردن سیاست و برچیدن نگاه‌های تعصب‌آلود و تحقیرآمیز مردم هزاره را خواستی می‌دانست که نخست باید خود هزاره‌ها به آن برسیدند و در گام بعدی دیگران نیز آن را باور می‌کردند و می‌پذیرفتند؛ زیرا نگاه تعصب‌آلود به مردم هزاره، فرهنگ شده بود و در همین راستا بود که مولوی «خالص» حق دادن به هزاره و هندو را سیه‌روزی افغانستان می‌دانست. حق دادن به دیگران از روی تفضل و ترحم و خود را صاحب حق دانستن، حرامی و مهاجر بودن دیگران، برادر بزرگ‌تر و برادر کوچک‌تر حکایتی بودند که شهید مزاری عبور از آن‌ها را جزء مبارزات انسانی خودش قرار داده بود. (مزاری، کیست؟

فریاد بلندی در دل تاریخ/که می‌خواند به آزادی و حق و عدل دل‌ها را، (محمدعزیزی) این باورهای انسانی در شعر شاعران آن دوره و پس از آن به گستردگی بازتاب یافتند که به طور نمونه آورده می‌شوند. (به یمن نام تو سرسبزی من امضا شد/گل و پرنده و آب و بهار معنا شد/دگر نه دغدغهٔ برف‌باد من باشد/نه هیچ واژه‌ای در نهاد من باشد/ به روزگار بدون ابد حواله شدم/ هزار هزار و هزار و هزار ساله شدم) (محمد بشیر رحیمی).

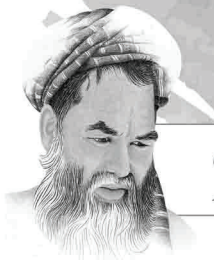
(تو آمدی و زمین سوی ما تبسم کرد/زمین قوم پس از یک دو قرن گندم کرد/قنات‌های قبيله پر از گلاب شدند/و کوزه‌ها همه لبریز آفتاب شدند/تو آمدی و زمستان شکست در گامت/بهار آمد و گل‌ها شکفت از نامت/تو آمدی و غرور ریمیده از دل‌ها/دوباره در نفس و نبض انجمن آمد/تو آمدی و فروغ امید چون خورشید/به روشنایی چشمان مرد و زن آمد/تو آمدی و شکوه «هزاره» احیا شد/و روح رفتهٔ صد ساله در بدن آمد) (محمد عزیزی).

هویت ملی

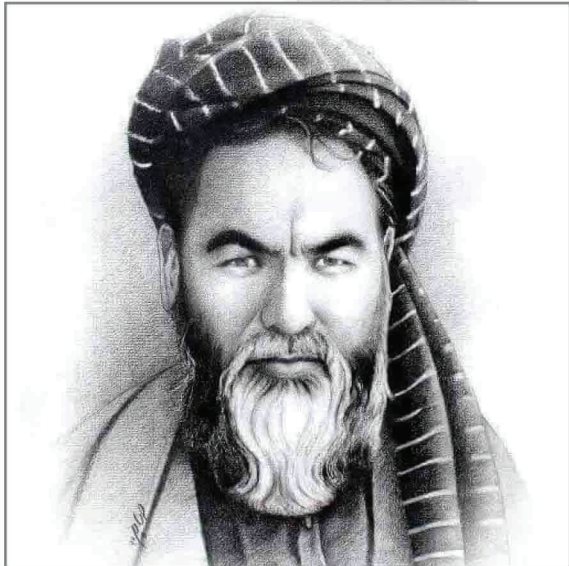
هویت ملی؛ احساسی و ادراک و تعلق افراد به سرزمین، دولت یا ملت است که در یک کل منسجم با حفظ سنت‌ها، فرهنگ و زبان متمایز شکل می‌گیرد. هویت ملی مربوط به تشکیل دولت - ملت مدرن در معاهدهٔ وستفالی ۱۶۴۸ است. پیش از آن هویت‌های سیاسی بیشتر در قالب‌های محلی‌گرایی، قبيله‌گرایی، فرقه و مذهب، امپراتوری و امت تعریف می‌شد. هویت ملی از جایگاه حقوقی و

ایشان ضمن برشماری خواست هزاره‌ها، به آگاهی، بلوغ سیاسی و هویت هزاره‌ها تأکید می‌کرد و راه دشوار عدالت، انسانی کردن سیاست و برچیدن نگاه‌های تعصب‌آلود و تحقیرآمیز مردم هزاره را خواستی می‌دانست که نخست باید خود هزاره‌ها به آن برسیدند.





شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر



برخاسته‌اند و همواره عامل ستم و خشونت بوده‌اند که حتی بر اقوام خود نیز رحم و مروت نمی‌کردند. شهید مزاری تلاش داشت که این بستر عوض شود. (چه گفت مرد که چون شعله در زغال افتاد/ کلاغ پیر ز وحشت به قیل و قال افتاد؟/ چه گفت مرد که مرداب و شب شکیب نکرد/ غریو و پیچ‌پیچه در کوهسار لال افتاد؟)، (سید ابوطالب مظفری). ایشان بر اتحاد مردم هزاره تأکید داشت و در برخورد‌های قومی در کابل، حرفش مبارزه با تبعیض و انحصار، حق طلبی و عدالت‌خواهی بود و بر برابری و برادری تأکید می‌کرد و برتری جویی‌های قومی و نژادی را رد می‌کرد که بحران سیاسی در افغانستان ریشه در آن داشت. احیای هویت قومی، فرهنگی و مذهبی هزاره‌ها و شیعیان افغانستان خواست اصلی حرکت سیاسی استاد مزاری بود. (پهنه جاده «ابریشم» همت در پیش/ ذروه قلعه «احیای هویت» در پیش/ صبح‌وار از شب اندوه و محن گل کرده/ با کیودی دل از دار و رسن گل کرده). مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی، مدنی و رفتار مدنی و شهروندی و تابع قانون بودن اصل‌هایی بودند که شهید مزاری بر آن تأکید داشت و برای رسیدن به آن انکشاف متوازن، مشارکت عادلانه و متوازن در اداره عامه، تعدیل واحدهای اداری و تأمین امنیت مناطق هزاره‌نشین، آزادی‌های حقوقی و شهروندی این مردم و مردم افغانستان، تأمین صلح سراسری و مبارزه همه‌جانبه با تندروی و افراط‌گرایی مذهبی و قومی خواست‌هایی بودند که شهید مزاری آن‌ها را خواست اصلی هزاره‌ها می‌دانست

قراردادی برخوردار است و همواره با مفهومی به نام تعلق سرزمینی معنا می‌یابد.

هویت ملی با توجه به دولت - ملت‌سازی مدرن، ثبات سیاسی، پیوستگی و همبستگی اجتماعی، مدیریت یا مهار تعارضات، رشد سرمایه‌گذاری و توسعه همه‌جانبه می‌شود و هویت‌های محلی، قومی و فرقه‌ای موجبات بی‌ثباتی سیاسی، منازعات خونین داخلی، گسست جدی اجتماعی و فرهنگی، جدایی‌طلبی فزاینده، بحران مداوم و در نتیجه فرار سرمایه و توسعه‌نیافتگی را به بار می‌آورد؛ اما در افغانستان که نگاه از بالا به پایین است و بوده است و از دوران عبدالرحمان خان تاکنون ادامه یافته است، عده‌ای خود را برتر از دیگران می‌دانند و همه کاره اداره کشورند و دیگران محکوم به تحمل و زندگی‌اند؛ شهید مزاری باور داشت که با پذیرش هویت متکثر و متعدد می‌توان به هویت ملی دست یافت. ایشان حرف‌شان این بود که باید هویت متکثر حفظ شود و از دل این هویت متکثر هویت کلان ملی به وجود آید. در این هویت کلان هزاره بودن جرم نباشد، ننگ پنداشته نشود و مردم افغانستان فرصت برابر در پیشرفت داشته باشند. ایشان بر مشارکت ملی تأکید داشت و ساختار سیاسی غیرمتمرکز می‌خواست. ایشان بر حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی مبتنی بر «قانون اساسی مردم محور» مساوی، عادلانه، حقوق بشر و معیارهای قبول شده بین‌المللی به عنوان «شهروندان متساوی الحقوق» «تحقق حقوق انسانی، اجتماعی، مادی و معنوی تأکید داشت و بر «ملت‌سازی»، «دولت عصری» همراه با اراده و خواست مردم، «هویت ملی» را معنا می‌کرد و می‌گفت که وحدت ملی را یک اصل می‌داند. (بیا تا با هم بگیریم/ و تو گفته بودی: «وحدت ملی یک اصل است»/ اما ما ایستادیم/ هرکدام روی پرچمی؛ سرخ، سیاه، سبز، سپید/ کرکس‌ها بالای سر ما راه می‌روند) (محمود جعفری).

از ابراز هویت تا احراز هویت

«ابراز هویت» یعنی این که هزاره‌ها وطنی دارد و هویتی، هرچند اینک این هویت انکار می‌شود؛ اما دارندگان این هویت سعی می‌کنند این هویت را به طرق گوناگون ابراز کنند. شهید مزاری ضمن ابراز جدی هویت هزاره‌ها، رنج‌های قرون متمادی، تبعیض و بی‌عدالتی، تأمین عدالت اجتماعی، دگرگون شدن قراردادهای کهنه در افغانستان، وحدت ملی، بر تأمین حقوق همه اقوام تأکید می‌کرد؛ چون نظام‌های سیاسی در افغانستان از بستر قومی

افغانستان نبود. او حقی هویتی برای مردمش می‌خواست که در جغرافیایی به نام افغانستان در کنار سایر اقوام امکان‌پذیر بود. ایشان دشمنی بین اقوام افغانستان را فاجعه می‌دانست و وحدت ملی را یک اصل می‌خواند.

عدالت اجتماعی اصل دیگر است که شهید مزاری در کنار وحدت ملی بر آن تأکید داشت. ایشان باور داشت همه افراد و اقوام افغانستان باید به حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع بدون تبعیض و محرومیت دسترسی داشته باشند و این امر را با استبداد و انحصار نمی‌توان به دست آورد. قدرت، ثروت، امکانات و منابع کشور باید در اختیار همگان باشند تا همه در کنار هم در غم و شادی هم شریک باشند. این مسائل اموری بودند که شاعران به گستردگی در شعرهای‌شان بازتاب داده‌اند و برای رسیدن به آن سخن زده‌اند که نمونه‌های آن آورده شدند.

مراجع، منابع و مأخذ

سعیدی، محمدشریف (۱۳۸۸). تبر و باغ گل‌سرخ، سوگ‌سروده‌هایی برای شهید عبدالعلی مزاری. قم: معصومین (ع).
جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۲). تبر و باغ گل‌سرخ. کابل: امیری.
حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴). تاریخ نهضت‌های دینی-سیاسی معاصر. تهران: زوار.
تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۴). «روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان». تهران: نشر فرزاد.
ملکیان، مصطفی «هویت پویا و هویت ایستا» جستارهایی در باب فرهنگ و زندگی. سایت نیلوفر.
هال، استوارت (۱۳۸۳). «هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم و جدید»، ترجمه: وقفی پور، شهریار، فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۲۴.
یوسفی، علی (۱۳۸۰). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۸.
احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد عبدالعلی مزاری، ج ۱ (۱۳۷۵). قم: سراج.
مرکز فرهنگی نویسندگان (۱۳۷۴). احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد مزاری. قم: ص ۱۷۹-۱۴۱.

که شاعران نیز به صورت گسترده آن‌ها را پوشش داده‌اند: (در محشر معطری از یادهای خلق / صدها هزار گونه سرود و صدا شوی / بر ختم کار هر چه زمستان روزگار / پیک بهار و باد وزان صبا شوی) محمد عزیزی. (این خانه بی حضور تو نور و نمک نداشت / آیین‌های برای «هویت» درک نداشت! / تو آمدی / کلید زدی / فصل تازه را / بی تو بهار رخصتی از قاصدک نداشت / تو آمدی و حس شکفتن شروع شد / در قلب کوهساری که یک پیملمک نداشت / تو آمدی که کئل «هزاره» به جزء خود / قدر - شکوهمندی چو تو - مشترک نداشت / تو آمدی که ایل غیور شناسه‌ای / جز «دار» و «ریسمان» ز جفای فلک نداشت / تو آمدی که سهم همه سنگ و سرب بود! / آیین‌های برای «هویت» درک نداشت!) (محمد عزیزی). (تو آمدی و داد زدی چشمه خواستی / بی تو ز حق گلوی حکایت نداشتیم / تو آمدی که جویچه‌ها رود خود شوند / ما بی تو یک دریچه هویت نداشتیم)، (شریف سعیدی).

نتیجه‌گیری

تعلق خاطر شاعران فارسی‌داری به عناصر هویت و هویت‌بخشی شهید مزاری را از خلال شعرهای آنان می‌توان دریافت که ابعاد هویتی را در قالب چکامه‌های بلند سروده‌اند و منتشر کرده‌اند. آنان با توجه به تغییرات جوامع بشری جز هم‌دیگرپذیری و احترام به تاریخ و فرهنگ یک‌دیگر، راه برون رفت از بحران افغانستان نمی‌دانستند و تلاش داشتند تا با توجه به باورهای شهید مزاری و واقعیت‌های مردمی با گذار از مرحله تشنج و منازعه که دستگاه حاکم سیاسی در افغانستان در پی آن بودند و تفکر تحمیل همسان‌سازی را با خشونت، زور و استخوان‌شکنی می‌خواستند؛ شاعران بر احترام به اقوام و خُرده فرهنگ‌های افغانستانی بر اساس ارزش‌های تاریخی و فرهنگی آنان تأکید داشتند و آن‌ها را ارج می‌نهادند و به یک جامعه کثرات‌گرا در حوزه تاریخی، فرهنگی، سیاسی و قومی باور داشته باشند و این باورهای انسانی را در شعرهای‌شان بازتاب می‌دادند.

احیای هویت قومی و فرهنگی هزاره‌ها که استاد مزاری در پی آن بود و شاعران شعرش کردند، جدا از دیگر اقوام